



جلسه: ۱۱۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع هفتم: خمس

هفتمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «خمس» پرداخت می‌شود. عدّه‌ای از فقها خمس را جزو منابع مالی حکومت اسلامی شمرده و در این زمینه ادله‌ای نیز مطرح کرده‌اند. در جلسه پیشین بیان شد که قبل از بررسی این مطلب، وحدانی یا اسداسی بودن خمس را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بررسی وحدانی یا اسداسی بودن خمس

در باب کیفیت تعلق خمس، دو نظریه مبنی بر وحدانی و اسداسی بودن خمس وجود دارد. البته طبق روایات، احتمالات دیگری مثل اثلائی و اخماسی بودن نیز وجود دارد که چه بسا نظریه اثلائی بودن تقویت نیز شده باشد که خمس به سه سهم تقسیم شده و یتیمان، مساکین و ابن السبیل، سهم نداشته، بلکه صرفاً مصرف برای خمس باشند. البته این مطلب مورد فتوا واقع نشده است.

ادله وحدانی بودن خمس

در جلسه پیشین در ارتباط با وحدانی بودن خمس، ادله‌ای مطرح گردید. علاوه بر ادله مطرح شده، برخی از فقها به روایاتی استدلال کرده‌اند که در آنها از تعبیری همچون «لنا الخمس» استفاده شده است. به نظر ما این روایات دلالت بر وحدانی بودن خمس ندارند، بلکه صرفاً در آنها بیان شده است که خمس در اختیار ائمه علیهم السلام است؛ همچنان که درباره انفال نیز تعبیری همچون «لنا الانفال» به کار رفته و از آن استفاده می‌شود که انفال در اختیار ائمه علیهم السلام است.

برخی دیگر نیز برای اثبات وحدانی بودن خمس، به استحسانات و اعتبارات عقلی تمسک کرده‌اند که خداوند متعال وجوب پرداخت خمس به یتیمان، مساکین و ابناء السبیل را جعل نکرده است تا آنها را ثروتمند و در مسیری قرار دهد که همانند پادشاهان به جمع‌آوری اموال پردازند؛ در حالی که سایر گروه‌ها بهره‌ای نداشته باشند و با چالش و سختی مواجه گردند. در نتیجه مشخص می‌شود که خمس برای سادات نیست، بلکه وحدانی و متعلق به حکومت اسلامی است و گروه‌هایی که از آنها در آیه خمس یاد شده، صرفاً مصرف خمس هستند. به نظر ما این تقریب صرف استحسان بوده و قابل استناد نیست.

ادله اسداسی بودن خمس

در مقابل ادله‌ای که برای وحدانی بودن خمس اشاره گردید، تعدادی از روایات وجود دارد که تصریح به اسداسی بودن خمس کرده‌اند. در ابتدا باید سند و همچنین دلالت فی نفسه این روایات مورد بررسی قرار گیرد تا در صورت تمامیت آنها، به نحوه جمع آنها با ادله دالّ بر وحدانی بودن، پرداخته شود.



مشهور فقهای که کتاب های آنها در دسترس ما قرار دارد، قائل به نظریه اسداسی بودن خمس هستند؛ یعنی خمس به شش قسم تقسیم شده و سه سهم آن در اختیار امام علیه السلام و سه سهم دیگر نیز متعلق به یتیمان، مساکین و ابناء السبیل خواهد بود. برای اثبات این نظریه، ادله ای مطرح شده است.

دلیل اول: روایت زکریا بن مالک جعفی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مَالِكٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلَّذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنِ السَّبِيلِ - فَقَالَ أَمَّا خُمُسُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلِلرَّسُولِ يَصْعَعُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَمَّا خُمُسُ الرَّسُولِ فَلِأَقَارِبِهِ وَ خُمُسُ ذَوِي الْقُرْبَى فَهُمْ أَقْرَبَاؤُهُ وَ الْيَتَامَى يَتَامَى أَهْلِ بَيْتِهِ فَجَعَلَ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَشْهُمٍ فِيهِمْ وَ أَمَّا الْمَسَاكِينَ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَ لَا تَحِلُّ لَنَا فَهِيَ لِلْمَسَاكِينَ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ.^۱

روایت به لحاظ سندی تا زکریا بن مالک جعفی با مشکلی مواجه نیست و معتبر است. اما زکریا بن مالک جعفی دارای توثیق خاص نیست. البته تعدادی از وجوه عام برای اثبات وثاقت ایشان قابل اشاره است:

- ۱- ذکر شدن در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی
- ۲- واقع شدن در ابتدای سند کتاب من لایحضره الفقیه
- ۳- روایت اصحاب اجماع مثل عبدالله بن مسکان و صفوان بن یحیی از ایشان
- ۴- روایت مشایخ ثلاث از ایشان که در روایت محل بحث، صفوان با واسطه از او نقل کرده است.

به نظر ما وجه اول و دوم مورد پذیرش است و لذا روایت از جهت سند با اشکال مواجه نیست.

این روایت به لحاظ دلالتی با پیچیدگی خاصی مواجه است؛ چون در آن به چهار سهم شدن خمس اشاره شده که عبارتند از: خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ذوی القربی و یتامی، اما با توجه به اینکه اصل تقسیم شدن خمس را پذیرفته است، دلالت بر وحدانی نبودن خمس دارد. در ادامه روایت درباره مساکین و ابن السبیل عبارتی ذکر شده که نسبت به آن، دو احتمال قابل طرح است:

احتمال اول: خصوص مساکین و ابن السبیل از اهل بیت علیهم السلام مقصود است. طبق این احتمال معنای ذیل روایت این است که برای مساکین و ابن السبیل از اهل بیت علیهم السلام، به جای صدقه که بر آنها حرام است، خمس قرار داده شده است؛ لذا شش سهم شدن خمس نیز طبق این احتمال قابل استفاده است.

احتمال دوم: مساکین و ابن السبیل از اهل بیت علیهم السلام و غیر آنها مقصود است، اما ضمیر «هی» در تعبیر «فَهِيَ لِلْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ» به صدقه بازگشت می کند و معنای آن این است که با توجه به حرام بودن صدقه بر اهل بیت علیهم السلام، مساکین و ابناء السبیل از اهل بیت علیهم السلام فقط از خمس سهم خواهند داشت. در حالی که سایر یتامی و ابن السبیل، علاوه بر خمس،



از صدقه نیز بهره مند هستند. بر اساس این احتمال، مساکین و ابن السبیل که در آیه خمس ذکر شده اند، عطف به یتامی نیستند تا برای آنها خمس باشد، بلکه برای آنها صدقه قرار داده شده است. بعيد نیست که احتمال اول صحیح باشد. اما احتمال دوم خلاف ظاهر قرآن است؛ چون ظاهر این است که همه موارد ذکر شده در یک ردیف برای خمس هستند. البته با توجه به احتمال اول، مخالف با قرآن بودن این روایت محرز نیست ولی با توجه به دلالت آن بر اصل تقسیم، وحدانی بودن را نفی می‌کند.

دلیل دوم: صحیحہ ریّان بن صلت

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَجَالِسِ وَ عِيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شاذَوَيْهِ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الرِّضَاعِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى - فَقَرَنَ سَهْمُ ذِي الْقُرْبَى مَعَ سَهْمِهِ وَ سَهْمِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى أَنْ قَالَ فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ ثُمَّ بِرَسُولِهِ ثُمَّ بِذِي الْقُرْبَى فَكُلُّ مَا كَانَ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْغَنِيمَةِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا رَضِيَهُ لِنَفْسِهِ فَرَضِيَهُ لَهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ - فَإِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا انْقَطَعَ يَتُّهُ خَرَجَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهَا نَصِيبٌ وَ كَذَلِكَ الْمَسْكِينُ إِذَا انْقَطَعَتْ مَسْكِنَتُهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنَ الْمَغْنَمِ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَخْذُهُ وَ سَهْمُ ذِي الْقُرْبَى قَانِمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِيهِمْ لِلْغَنِيِّ وَ الْفَقِيرِ لِأَنَّهُ لَا أَحَدٌ أَغْنَى مِنَ اللَّهِ وَ لَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص - فَجَعَلَ لِنَفْسِهِ مِنْهَا سَهْمًا وَ لِرَسُولِهِ سَهْمًا فَمَا رَضِيَهُ لِنَفْسِهِ وَ لِرَسُولِهِ رَضِيَهُ لَهُمْ وَ كَذَلِكَ الْفَيْءُ مَا رَضِيَهُ مِنْهُ لِنَفْسِهِ وَ لِنَبِيِّهِ رَضِيَهُ لِذِي الْقُرْبَى إِلَى أَنْ قَالَ فَلَمَّا جَاءَتْ قِصَّةُ الصَّدَقَةِ نَزَّ نَفْسَهُ وَ رَسُولَهُ وَ نَزَّ أَهْلَ بَيْتِهِ - فَقَالَ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ الْآيَةُ ثُمَّ قَالَ فَلَمَّا نَزَّ نَفْسَهُ عَنِ الصَّدَقَةِ وَ نَزَّ رَسُولَهُ وَ نَزَّ أَهْلَ بَيْتِهِ لَا بَلْ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّ الصَّدَقَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هِيَ أَوْسَاخُ أَيْدِي النَّاسِ لَا تَحِلُّ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ طَهَّرُوا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ وَسَخٍ.^۱

در این روایت به صراحت درباره عناوین ذکر شده در آیه خمس، تعبیر سهم به کار رفته و بیان شده است که هر یک از آنها دارای نصیبی از خمس هستند. بنابراین از این روایت استفاده می‌شود که خمس بر شش قسم تقسیم شده و هر یک از خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر عناوین ذکر شده، دارای سهمی هستند. به نظر ما این روایت به لحاظ سند صحیح است. البته برای محقق خویی شبهه ای عارض شده و بیان کرده است که «مشخص نیست جعفر بن محمد بن مسرور که استاد شیخ صدوق است، چه کسی است و وثاقت او ثابت نیست»؛ در حالی که ایشان همان جعفر بن محمد ابن قولویه است.

برای روشن شدن این مطلب، لازم است ابتدا به کلام نجاشی در ترجمه علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور اشاره شود که فرموده است: «علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور أبو الحسین یلقب أبوه مملّة. روی الحديث و مات حديث (حدث)



جلسه: ۱۱۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

السن، لم یسمع منه. له کتاب فضل العلم و آدابه أخبرنا محمد و الحسن بن هدیة قالوا: حدثنا جعفر بن محمد بن قولویه قال: حدثنا أخي به.^۱

مرحوم آقای خویی در تبیین این عبارت فرموده است: ادعای اتحاد بین جعفر بن محمد بن مسرور و جعفر بن محمد بن قولویه مسموع نیست؛ چون نجاشی نگفته است که کتاب علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور را برادرش جعفر بن محمد بن قولویه نقل کرده است تا دلالت کند که علی و جعفر دو برادر هستند و برادر بودن آنها، اتحاد ادعا شده را اقتضا داشته باشد، بلکه نجاشی بعد از بیان اینکه علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور، دارای کتاب فضیلت علم و آداب آن است، بیان کرده که جعفر بن محمد بن قولویه گفته است که برادرم آن کتاب را روایت کرده، اما نگفته است که آن برادری که کتاب فضیلت علم و آداب آن را نقل کرده، علی یا شخص دیگری بوده است. بنابراین عبارت نجاشی دلالتی بر برادر بودن آنها ندارد.^۲

به نظر ما ظاهر بلکه بالاتر ظاهر این است که جعفر بن محمد بن مسرور، از برادرش کتاب او را نقل کرده است؛ چون «اخیه» همان کسی است که ترجمه شده است. این مطلب به این جهت است که نجاشی در بسیاری از مطالب خود وقتی کسی را ترجمه می کند، طریق و سایر نکاتی که ذکر می کند، درباره کسی است که او را ترجمه می کند؛ لذا به عنوان مثال وقتی درباره محمد بن ابی عمیر بیان کرده باشد که «حدثنی فلانی عن فلانی عن محمد بن ابی عمیر بکتابه» ضمیر به محمد بن ابی عمیر بازگشت می کند و شخص دیگر مقصود او نیست.

بنابراین در روایت، جعفر بن محمد بن مسرور، همان جعفر بن محمد بن قولویه می شود که از اجلا و بزرگان است. سایر راویان نیز همگی از ثقات هستند. بنابراین روایت صحیح می شود.

دلیل سوم: مرسله حماد بن عیسی

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ قَالَ: الْخُمْسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَالْغَوْصِ وَمِنَ الْكُنُوزِ وَمِنَ الْمَعَادِنِ وَالْمَلَا حَةِ يُؤْخَذُ مِنْ كُلِّ هَذِهِ الصُّنُوفِ الْخُمْسُ فَيُجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ وَتُقَسَّمُ الْأَرْبَعَةُ الْأَخْمَاسِ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَوَلِيِّ ذَلِكَ وَيُقَسَّمُ بَيْنَهُمُ الْخُمْسُ عَلَى سِتَّةِ أَشْهُمٍ سَهْمٌ لِلَّهِ وَ سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ص - وَ سَهْمٌ لِذِي الْقُرْبَى وَ سَهْمٌ لِلْيَتَامَى وَ سَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ ...»^۳

در این روایت تعبیر «يُقَسَّمُ بَيْنَهُمُ الْخُمْسُ عَلَى سِتَّةِ أَشْهُمٍ» به کار رفته و به صراحت بیان شده است که خمس برای شش گروه است که سه سهم از آن در اختیار امام علیه السلام و ولی امر قرار می گیرد و سه سهم دیگر نیز به یتامی، مساکین و ابن السبیل تعلق دارد. در نتیجه این روایت روشن و صریح است که خمس اسداسی است.

البته دلالت این روایت بر شش سهم شدن کل خمس، با این شبهه مواجه است که در روایت بعد از اشاره صریح به لزوم پرداخت خمس در چند مورد، بیان شده است که خمس در هر جایی که خداوند متعال قرار داده، قرار داده می شود، اما در ادامه با استفاده از

۱. رجال النجاشی ۲۶۲.

۲. موسوعة الامام الخوئی ۱۵: ۲۱۸.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۳ - ۵۱۴.



تعبیر «تَقْسَمُ الْأَرْبَعَةُ الْأَخْمَاسِ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَوَلِيَّ ذَلِكَ» وارد فضای غنیمت شده و بیان کرده است که چهارپنجم غنیمت در بین جهادگران تقسیم می شود و در ادامه ی این تعبیر، بیان شده است که یک پنجم دیگر، بین شش سهم تقسیم می شود. در نتیجه احتمال داده می شود که روایت اختصاص به غنیمت داشته باشد؛ چون در معدن، غوص و سایر موارد تقسیم بین مجاهدین وجود ندارد. علاوه بر اینکه اگر بنا باشد که تقسیم شدن خمس بین شش سهم، مربوط به همه موارد ذکر شده باشد، در بین بحث از همه اصناف، مطلبی در رابطه با غنیمت ذکر شده است که سازگار با سیر کلام نیست. مطرح شدن غنیمت به این معنا است که ادامه روایت هم مربوط به غنیمت است.

بنابراین قدرمتیقن روایت این است که خمس غنیمت جنگی به شش قسم تقسیم می شود و در صورت ظهور روایت در این مطلب نیز قابل التزام است که خمس ارباح که توسط امام علیه السلام جعل شده، به صورت کامل متعلق به ایشان است، اما خمس غنیمت در بین شش گروه تقسیم می شود.

بنابراین این روایت نسبت به اصل دلالت بر مدعا که خمس بر شش قسم تقسیم می شود، بلاشکال است، اما از حیث سند با اشکال مواجه است. البته برخی از فقها آن را به جهت عمل اصحاب پذیرفته و مقبوله می دانند. خلاصه اینکه روایت به لحاظ سند و دلالت اشکال دارد.

دلیل چهارم: مرفوعه احمد بن محمد

و[مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ: الْخُمْسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ إِلَى أَنْ قَالَ فَأَمَّا الْخُمْسُ فَيُقْسَمُ عَلَى سِتَّةِ أَصْهُمٍ سَهْمٌ لِلَّهِ وَ سَهْمٌ لِلرَّسُولِ ص - وَ سَهْمٌ لِلذَّوِي الْقُرْبَى وَ سَهْمٌ لِلْيَتَامَى وَ سَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ فَالَّذِي لِلَّهِ فَلِرَّسُولِ اللَّهُ ص فَرسُولُ اللَّهِ أَحَقُّ بِهِ فَهُوَ لَهُ خَاصَّةٌ وَ الَّذِي لِلرَّسُولِ هُوَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْحُجَّةِ فِي زَمَانِهِ فَالنِّصْفُ لَهُ خَاصَّةٌ وَ النِّصْفُ لِلْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع - الَّذِينَ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الصَّدَقَةُ وَ لَا الزَّكَاةُ عَوَّضَهُمُ اللَّهُ مَكَانَ ذَلِكَ بِالْخُمْسِ الْحَدِيثُ.^۱

سند روایت به جهت تعبیر «بعض اصحابنا»، مشخص نبودن راوی که روایت را نقل کرده و مشخص نبودن کسی که از او روایت شده، با سه اشکال ارسال، رفع و اضممار مواجه است. دلالت این روایت بر تقسیم شدن خمس به شش قسم که نصف آن برای امام علیه السلام و نصف دیگر برای سه گروه یتیمان، مساکین و ابن السبیل است، روشن است. اما از جهت سندی با اشکال مواجه است.

دلیل پنجم: روایت تفسیر نعمانی

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى فِي رِسَالَةِ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ التُّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْإِمَامِيِّ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: الْخُمْسُ يُخْرَجُ مِنْ أَرْبَعَةِ وُجُوهِ مِنَ الْغَنَائِمِ الَّتِي يُصِيبُهَا الْمُسْلِمُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ مِنَ



جلسه: ۱۱۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

الْكُتُوزِ وَمِنَ الْغُوصِ وَيَجْرِي هَذَا الْخُمْسُ عَلَى سِتَّةِ أَجْزَاءٍ فَيَأْخُذُ الْإِمَامُ مِنْهَا سَهْمَ اللَّهِ وَ سَهْمَ الرَّسُولِ - وَ سَهْمَ ذِي الْقُرْبَى ثُمَّ يَقْسِمُ الثَّلَاثَةَ السَّهَامَ الْبَاقِيَةَ بَيْنَ يَتَامَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَسَاكِينِهِمْ وَ أَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ.^۱

این روایت نیز به لحاظ تقسیم شدن خمس به شش قسم که سه سهم برای امام علیه السلام و سه سهم دیگر برای یتیمان، مساکین و ابناء السبیل است، صریح است. اما مشکل این است که روایت بودن آن روشن نیست؛ چون سید مرتضی مطلب طولانی از نعمانی نقل کرده و لحن عبارات به گونه ای است که مشخص می شود همه عبارات از امام علیه السلام نیست، بلکه بخشی از آنها نظر خود او است. در نتیجه نمی توان تمامی عبارات را به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داد.

جمع بین روایات

تاکنون به پنج روایت در رابطه با اسداسی بودن خمس اشاره گردید، در حالی که تعدادی از روایات نیز وجود دارد که خمس را وحدانی دانسته و در مرحله اول به صورت کامل متعلق به خدای متعال دانسته است و در طول خدای متعال، متعلق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام دانسته است. یتیمان، مساکین و ابناء السبیل نیز طبق این دسته از روایات، صرفاً مصرف برای خمس هستند.

ممکن است برای جمع بین این دو دسته روایت گفته شود که خمس وحدانی است، ولی امام علیه السلام باید آن را در مصارف آن صرف کند؛ لذا یتیمان، مساکین و ابناء السبیل مصرف برای خمس هستند.

پاسخ این است که جمع ذکر شده عرفی نیست؛ چون در برخی روایات دالّ بر اسداسی بودن خمس، به صراحت همان طور که برای خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی، سهم داشتن در خمس را مطرح کرده اند، برای یتیمان، مساکین و ابناء السبیل نیز از تعبیر سهم استفاده کرده اند که ظهور در مساوی بودن همه این گروه ها نسبت به خمس دارند؛ لذا نصف خمس که مشتمل بر سه سهم خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی است، برای امام علیه السلام خواهد بود و نصف دیگر برای یتیمان، مساکین و ابناء السبیل است. البته مساوی بودن یا نبودن این شش گروه در مقداری که از خمس دریافت می کنند، از اهمیت برخوردار نیست، بلکه مهم این است که برای هر کدام از آنها سهم قرار داده شده است که با وحدانی بودن خمس و مصرف بودن یتیمان، مساکین و ابناء السبیل سازگار نیست.

جمع دیگر این است که آیه ۴۱ سوره انفال مخصوص غنیمت جنگی است و روایاتی که شش قسم شدن خمس را مطرح کرده اند، مربوط به غنیمت جنگی هستند و روایاتی که وحدانی بودن خمس را بیان کرده اند، مربوط به خمس غیر غنیمت اند. در نتیجه روایات دالّ بر وحدانی بودن خمس مخصص قرآن کریم شده و قرآن کریم حمل بر خصوص غنیمت می شود.

به نظر ما این جمع با روایات مخالف است؛ چون در برخی از روایات، آیه خمس برای امام علیه السلام قرائت شده و امام علیه السلام خود آیه خمس را معنا کرده اند.

بنابراین ظاهر این است که دو دسته روایت قابل جمع نیستند و روایات دالّ بر وحدانی بودن خمس، مخالف قرآن کریم هستند الا اینکه طبق تقریبی که در ادامه مطرح می شود، آیه قرآن، دلیل بر وحدانی بودن خمس دانسته شود که در این صورت، روایات دالّ بر اسداسی بودن، مخالف قرآن کریم خواهند بود.



جلسه: ۱۱۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در صورتی هم که آیه قرآن مجمل باشد، دو دسته روایت با یکدیگر تعارض خواهند کرد.
بنابراین بحث از وحدانی یا اسداسی بودن خمس، متوقف بر تعیین ظهور آیه شریفه است که در بحث تعلق خمس به حکومت اسلامی به صورت مفصل مورد بحث واقع خواهد شد.